

کمال مدیریت

ویژه‌نامه مدیریت بحران

شماره ۴ و ۵ - زمستان ۱۳۸۲ و بهار ۱۳۸۳

صص ۲۹-۴۲

حوزه‌های بالقوه بحران در مدیریت دولتی ایران

سیدحامد وارث*

چکیده

جامعه ایران در یکصد سال گذشته در جدال میان سنت و تجدد به سر برده است؛ اساساً پروژه تجدد بر مفاهیمی چون راسیونالیسم، اومانیسم، آزادی، لیبرالیسم و فردگرایی استوار است. سیاست و اداره اصلی‌ترین محور تبیین هویت در مدیریت دولتی است. در عصر مدرن سپهر سیاست و اداره عرفی و عقلانی می‌گردد که خود بخشی از فرآیند گسترده‌تر سازماندهی عقلانی جامعه است. با سازماندهی عقلانی جامعه، اندیشه آزادی واقعیت می‌یابد و فضای لازم برای به فعلیت رسیدن فردیت فرد فراهم می‌آید؛ این در حالی است که از دیدگاه مکتب انتقادی، سازماندهی عقلانی جامعه انسان را به عقل‌بزاری تقلیل داده و ایناسیون یا از خودبیگانگی انسان را موجب می‌گردد.

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان واکنشی به جهانشمولیت مدرنیته غربی و روند جهانی شدن آن دانست. در حالی که ترتیبات نهادی و روندهای کلان جهانی در جهت جهانی‌سازی ارزشهای مدرن غربی چون سکولاریزاسیون، لیبرالیسم، آزادی و حقوق بشر عمل می‌نماید، جمهوری اسلامی ایران با وارد نمودن عنصر دین و فقاہت به عرصه حیات اجتماعی در تلاش برای درانداختن نظمی نوین است. براین اساس در این مقاله** بر ضرورت بسط نوعی مهندسی اجتماعی جایگزین با توجه به وجوه متکثر انسانی (عقلانیت و معنویت) تأکید می‌گردد.

مفاهیم راهنما: تجدد، اداره، عقلانیت، کارآمدی، امکان، فعلیت، بحران

* عضو جامعه مدیریت دولتی ایران؛

مدرس گروه مدیریت دولتی دانشگاه تهران.

** این مقاله از حیث مقطع تاریخی بر «مدیریت دولتی در عصر جمهوری اسلامی ایران» تمرکز دارد.

مقدمه

جامعه ایران در یکصد سال گذشته در جدال میان سنت و تجدد به سر برده است؛ پروژه تجدد برمفاهیمی چون راسیونالیسم، اومانیسم، آزادی، لیبرالیسم و فردگرایی استوار است. ایرانیان در کمتر از یک قرن دو انقلاب را تجربه نموده‌اند، انقلاب مشروطه ۱۲۸۴ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷.

انقلاب مشروطه را می‌توان نقطه خیزش ملت ایران جهت دستیابی به آرمانهایی چون حاکمیت قانون، آزادی و دموکراسی در دوران جدید دانست؛ تدوین قانون اساسی، تشکیل پارلمان و نوسازی بوروکراسی از عمده‌ترین دستاوردهای این انقلاب در ایران است. در نتیجه این انقلاب یک رژیم سیاسی عرفی در قالب پادشاهی مشروطه در ایران تاسیس گردید که مدرنیزاسیون به سبک و سیاق غربی را در دستور کار خود قرار داد. مسائل و حوزه‌های بالقوه‌ای از بحران وجود دارد که یک نظام سیاسی در مسیر حصول به توسعه سیاسی محتملاً با آن مواجه می‌گردد؛ مسائلی چون دولت‌سازی و ملت‌سازی [۱]، و بحران‌هایی چون بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران نفوذ و بحران توزیع [۲]. تبدیل این حوزه‌های بالقوه به بحران‌های بالفعل، وقوع انقلاب اسلامی و فروپاشی رژیم پادشاهی را در پی داشت.

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان واکنشی به جهانشمولیت مدرنیته غربی و روند جهانی شدن آن دانست. در نتیجه این انقلاب، یک نظام سیاسی قدسی در شکل جمهوری اسلامی تاسیس گردید که در آن مشروعیت الهی و آسمانی با مقبولیت زمینی در قالب نظریه ولایت فقیه در هم آمیخته می‌شود. در این نظام بانفی عقل مدرن به عنوان عقل لیبرال و محور قرار دادن عقل در پرتو وحی تلاش می‌گردد تا به نوعی الگوی بدیل برای مهندسی اجتماعی رایج در غرب دست یافته شود؛ در

سیاست و اداره مدرن غربی، عقل سوژه‌محور، خودسامان و خودبنیاد جامعه بشری را راهبری می‌نماید. جهانی شدن نظام سرمایه‌داری، ظهور جامعه شبکه‌ای را در پی داشته است [۳]. در حالی که ترتیبات نهادی و روندهای کلان جهانی در جهت جهانی‌سازی ارزش‌های مدرن غربی چون سکیولاریزاسیون، لیبرالیسم، آزادی و حقوق بشر عمل می‌نماید، جمهوری اسلامی ایران با وارد نمودن عنصر دین و فقاقت به عرصه اداره امور جامعه در تلاش برای درانداختن نظم نوین است. اداره را می‌توان تدوین و اجرای خط‌مشی عمومی جهت راهبری جامعه بشری و حل مسائل مبتلا به آن دانست. رابطه میان فقه و اداره چیست؟ فقه، تئوری جامع اداره، از ازل تا ابد، از فرد تا جامعه است.^۱

قابلیت شناسایی و حل مسأله بر کارآمدی دلالت دارد. آیا حکومت دینی در عصر مدرن کارآمدی دارد؟ به عبارت دیگر، آیا حکومت دینی می‌تواند مسائل پیچیده جامعه جدید را حل نماید؟ جامعه مدرن جامعه‌ای تخصصی و برخوردار از انفکاک ساختاری است که با معرفت عینی و اثباتی اداره می‌گردد؛ آیا با تخصصی شدن فقه و تاسیس «فقه اداره»^۲ می‌توان پاسخگویی مسائل و نیازهای جامعه جدید بود؟ در این تجربه تاریخی، چه نسبتی میان فقه و علم اثباتی برقرار می‌گردد؟

در رویکردی انتقادی، کارآمدی بر میزان به فعلیت رسیدن استعداد بالقوه انسان دلالت دارد. تا چه میزان امکان انسانی در جامعه مدرن، فعلیت می‌یابد؟ «جامعه نیک» چگونه جامعه‌ای است؟ در جامعه مدرن، امکان انسانی در وجه عقلانی آن

۱. منظور از جامعیت، قابلیت بالقوه فقه در حل مسائل و پاسخگویی به نیازهای فرد و جامعه است؛ عبارت «از ازل تا ابد» نیز بر فرازمانی و فرا مکانی بودن دلالت دارد. جهت اطلاع دقیقتر از رابطه میان فقه و اداره ر.ک. صحیفه نور.

۲. گرچه تاسیس «دانشکده معارف اسلامی و مدیریت» دانشگاه امام صادق (ع)، و تدوین درس «مبانی فلسفی مدیریت اسلامی» در دوره‌های دکتری مدیریت، با رسالت تولید معرفت اصیل اسلامی و بومی در حوزه اداره صورت پذیرفته اما سه نظر می‌رسد حاصل این تلاش، تقلیل مبحث «اداره از دیدگاه اسلام» Islamic Administration به مبحث «مدیریت اسلامی» Islamic Management است که صرفاً یکی از مقولات مطروحه در حوزه اداره است، از حیث سطح تحلیل در سطح تجزیه و تحلیل سازمانی قرار دارد و قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای حکومت اسلامی نمی‌باشد.

بیش از جامعه پیشامدرن فعلیت می‌یابد؛ آیا جامعه‌ای که در آن کنش عقلانی، ابزاری و محاسباتی انسانها به یکدیگر از بیشترین بسامدی برخوردار است را می‌توان جامعه نیک دانست؟

سیاست و اداره مدرن

سیاست و اداره اصلی‌ترین محور تبیین هویت در مدیریت دولتی است. دوگانگی سنت و تجدد، دستگاه مفهومی لازم را برای شناخت سیاست و اداره در غرب مدرن فراهم می‌سازد؛ اساساً پروژه تجدد بر مفاهیمی چون راسیونالیسم، اومانیزم، آزادی، لیبرالیسم و فردگرایی استوار است. ایالات متحده آمریکا را می‌توان نماد تمدن مدرن غرب دانست؛ امروزه مدیریت دولتی چه از حیث تئوری و چه از حیث عمل در مدیریت دولتی آمریکا نمادسازی می‌شود. چالش آتی مدیریت دولتی در شرق «جهانی شدن آمریکا و آمریکانیزه شدن جهان» است [۴].

کارل ریموند پوپر فیلسوف سیاسی لیبرال در اثر مشهور خود بنام *جامعه باز و دشمنان آن*، به دفاع از جامعه‌ای برمی‌خیزد که در آن نقد عقلانی سنتها جریان دارد [۵]. جوهره تجدد، نقد عقلانی سنتها است؛ در تجدد «هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود» [۶]. پوپر به جای دموکراسی و حاکمیت قانون بر جامعه باز تأکید می‌گذارد؛ در این جامعه به جای ایدئولوژی یوتوپایی، مهندسی اجتماعی جزء به جزء برقرار است. جامعه باز جامعه‌ای است که می‌تواند خطاهای خود را حذف نموده و در مسیری تکامل‌یابنده حرکت نماید.

آراء و اندیشه‌های ایدئولوگ‌های مدرنیته، اندیشمندانی چون هگل و وبر، را می‌توان میراث فکری و معرفتی اداره مدرن غربی دانست [۷]. ماکس وبر در تمایزگذاری خود از فرمانروایی مدرن یا عقلایی - قانونی که به ارائه بر ساخته بوروکراسی منتج گردید بر رابطه میان باورهای نهادی و فرمانروایی تمرکز نمود؛

فرمانروایی عقلایی - قانونی بر مبنای باور به مشروعیت اعمال قدرت تحت هنجارهایی چون عقلانیت و قانون است در حالیکه فرمانروایی سنتی بر مبنای باور تثبیت شده به تقدس سنتهای کهن قرار دارد [۸]. درک نظریه بوروکراسی بدون فهم زمینه گسترده‌تر تاریخی فرهنگی آن میسر نیست؛ در عصر مدرن سپهر سیاست و اداره عرفی و عقلانی می‌گردد که خود بخشی از فرآیند گسترده‌تر سازماندهی عقلانی جامعه است. وبر در تبیین نظریه بوروکراسی، در واقع شیفته اشاعه عقلانیت ابزار در تمدن مدرن غرب است [۹] و در اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری از نقش فرماسیون دینی در توسعه سرمایه‌داری و عقلانیت ملازم با آن بحث می‌نماید [۱۰]. کنش عقلانی معطوف به ارزش‌ها یا عقلانیت ارزشی از باور آگاهانه به ارزشهایی اخلاقی یا مذهبی پدید می‌آید؛ در تمدن مدرن غرب عقل ارزشی در چارچوب نظریه سوژه دکارت در ذیل عقل ابزاری قرار می‌گیرد.

عنصر راسیونالیسم در تجدد بر علم‌گرایی دلالت دارد؛ اساساً ظهور علم سیاست و علم اداره محصول عقلانی‌شدن جامعه و نظریه اجتماعی است. اگوست کنت، مؤسس علم الاجتماع مدرن، تکامل علوم بشری را در گذار از مرحله مابعدالطبیعی به مرحله اثباتی می‌داند [۱۱]؛ همچنانکه گالیله علوم طبیعی را سکیولار نمود اگوست کنت تلاش مشابهی را در علوم اجتماعی صورت داد. وودرو ویلسون در مقاله کلاسیک خود تحت عنوان «مطالعه اداره» به بحث از ضرورت پیدایش علم سیاست، علم حکومت و علم اداره^۱ در دوران جدید می‌پردازد. به روایت هگل «فلسفه سیاسی هر عصر چیزی نیست جز جوهره آن عصر که در قالب اندیشه‌های انتزاعی بیان

۱. در جامعه مدرن علم ماهیتی فضاگونه دارد که عناصر آنرا دانشمندان، دانشگاه‌ها، مراکز مطالعاتی، مؤسسات پژوهشی، انجمن‌های علمی، مجلات و ژورنال‌های تخصصی، نظام مشوقات و جوایز علمی تشکیل می‌دهند. بر این اساس تاسیس انجمن مدیریت دولتی آمریکا (ASPA) در سال ۱۹۳۹، انتشار مجله بررسی‌های مدیریت دولتی (PAR) توسط این انجمن، و تخصیص جایزه دوایت والدو را می‌توان در راستای توسعه فضای علمی مدیریت دولتی در ایالات متحده آمریکا ارزیابی نمود.

می‌شود؛ مدیریت دولتی، اجرای قانون اساسی است؛ مغفول ماندن اداره یعنی مقوله اجرای قانون اساسی در سیر اندیشه سیاسی منعکس کننده اقتضانات زمان است. مجادلات سیاسی اولیه بر سر تدوین قانون اساسی حکومت بود، پیرامون نظریه دولت و تفاوت‌های خودکامگی و دموکراسی؛ اما «اجرای یک قانون اساسی امری به مراتب سخت‌تر از تدوین آن است». مدیریت دولتی حکومت در عمل است؛ انفکاک ساختاری جامعه و پیچیدگی روزافزون حیات بشری در عصر مدرن، وظایف حکومت را پیچیده‌تر می‌سازد [۱۲]. به تبع این انفکاک، تقسیم کار، و تخصصی شدن، علم اثباتی و رشته‌های آن از سایر قلمروهای معرفتی چون دین و فلسفه تمایز می‌یابد. جامعه مدرن با معرفت عینی و اثباتی اداره می‌گردد نه با معرفت ایدئولوژیک و یوتوپیایی [۱۳].

رابطه سیاست و اداره اصلی‌ترین محور تبیین هویت در تئوری و عمل مدیریت دولتی است؛ سیاست و اداره از حیث تئوریک دو حوزه متباین و از حیث پراتیک دو حوزه متداخلند. در یک قرائت ویلسونی، سیاست و اداره دو حوزه متباینند؛ بر این مبنا، فرانک گودنو کارویژه سیاست را بیان اراده ملت و کارویژه اداره را اجرای آن خواست می‌داند [۱۴]. با قبول این مفروضات، تدوین و اجرای خط‌مشی عمومی دو مقوله متمایزند که اولی با نمایندگی و دموکراسی، و دومی با نخبگی و بوروکراسی ارتباط می‌یابد؛ اما سیاست و اداره در ساحت عمل نه متباین بلکه متداخل و در هم تنیده‌اند. پال اپلبای با تأکید بر موضع اخیر، اداره را همان سیاست‌گذاری عمومی می‌داند [۱۵]. وجود عنصر نخبگی در بوروکراسی که تحت هنجارهای بوروکراتیک تخصص‌گرایی و ارشدیت شکل می‌گیرد موجب می‌گردد تا مداخله

۱. مدل ویلسونی - وبری در بر دارنده مدیریت دولتی عقلانی و کارآمد، برخوردار از پاسخگویی سلسله‌مراتبی در درون بوروکراسی. پاسخگویی سیاسی در قبال نهادهای سیاسی چون پارلمان، و پاسخگویی حرفه‌ای در برابر وجدان خود و در پیشگاه ملت است.

اداره در مقوله تدوین خط‌مشی عمومی امری کارکردی دانسته شود؛ بدین منظور اداره می‌بایست از ظرفیت فردی، گروهی و سازمانی لازم جهت شناخت مسائل پیچیده جامعه جدید و راه‌حل‌یابی برای آن در ابعاد فضا-زمان مدرن برخوردار باشد.

عقلانیت و کارآمدی

در عصر مدرن سپهر سیاست و اداره عرفی و عقلانی می‌گردد؛ ترجمان این عقلانیت در وجه ذهنی، کارآمدی در بعد عینی است. کارآمدی به معنای انجام کارهای درست و درست انجام دادن کارها است. در این مقاله کارآمدی در قالب سه مؤلفه ابطال‌پذیری خط‌مشی عمومی، بازتولید‌کنش عقلانی معطوف به هدف خط‌مشی عمومی، و بازتولید‌کنش عقلانی معطوف به ارزش‌های اداری مدرن تبیین می‌گردد.



نمودار. مؤلفه‌های کارآمدی

● ابطال‌پذیری خط‌مشی عمومی

تا چه میزان خط‌مشی عمومی ابطال‌پذیر است و در اداره، حس برخوردار از جهت درست را تولید می‌نماید؟ جهت حرکت بوروکراسی بعنوان ماشین حکومت، در تعاملات سیاست و اداره شکل می‌گیرد و در قالب خط‌مشی عمومی تعین می‌یابد. فرض اداره

عاری از ارزش، فرضی غیر حقیقی است؛ بر این اساس از جمله سئوالات بنیادی حوزه اداره، پرسش از ارزشهای سیاسی است. آیا بوروکراسی در جهت درستی حرکت می‌نماید؟ ریشه‌های این دانایی و نادانی چیست؟ خاستگاه این علم و جهل کدام است؟ مرجع نهایی اعتبار کیست؟ در هر دو حوزه سیاست و معرفت‌شناسی، پرسش از مرجع نهایی اعتبار، پرسشی اقتدارگرایانه است [۱۶]. «در مرحله ماقبل علمی، ما از این اندیشه که در اشتباه باشیم نفرت داریم، بنابراین تا جایی که ممکن باشد به شیوه‌ای جزمی حدسیات خود را حفظ می‌کنیم؛ اما در مرحله علمی، ما بطور سیستماتیک در جستجوی خطاها و اشتباهات خویشیم»، در نتیجه به راه‌حل‌های بهتر می‌رسیم [۱۷]. در یک جامعه باز، خط‌مشی‌های عمومی چونان فرضیات علمی در معرض نقد و ابطال قرار می‌گیرند؛ ابطال‌پذیری، معیار عقلانی و غیر ایدئولوژیک بودن خط‌مشی عمومی است و به میزانی که خط‌مشی‌های عمومی حاکم بر اداره یک جامعه، ابطال‌پذیر باشد، در سازمان‌های دولتی آن جامعه حس مشترک برخوردار از جهت درست پدید می‌آید. «دقیقاً می‌دانم کشور را به کجا راهبری می‌نمایم»؛ این احساس رهبری سیاسی در یک جامعه باز است که به سازمان‌های دولتی آن جامعه نیز تسری می‌یابد. وجود یک سیستم چندحزبی، بوروکراسی مدرن، و تعاملات کارکردی میان آنها، لازمه دستیابی به چنین احساسی است.

● بازتولید کنش عقلانی معطوف به هدف

تا چه میزان در اداره، کنش عقلانی معطوف به هدف خط‌مشی عمومی بازتولید می‌گردد؟ اراده ملت طی فرایند بیان و تألیف منافع به شکل خط‌مشی عمومی در می‌آید؛ خط‌مشی عمومی جهت حرکت بوروکراسی را معین می‌سازد؛ و هدف خط‌مشی عمومی از طریق بازتولید کنش عقلانی در متن بوروکراسی و سازمانهای دولتی محقق می‌گردد.

در حالیکه کنش سنتی، رفتاری مبتنی بر آداب و رسوم و عادات است در کنش عقلانی، عنصری از آگاهی وجود دارد؛ کنش عقلانی وجه تمایز تمدن مدرن از تمدنهای پیشامدرن است. کنش عقلانی معطوف به هدف یا عقلانیت ابزاری بر بکارگیری شرایط محیطی، رفتار اشیاء و سایر انسانها بعنوان وسیله‌ای جهت تحقق اهداف عقلانی و محاسبه شده کنشگر دلالت دارد که در قالب یک سلسله‌مراتب یا زنجیره وسیله - هدف تعیین می‌یابد [۱۸]. فرمانروایی مدرن بر ابطال‌پذیری، نقد عقلانی خط‌مشی عمومی، حذف خطا، و سلسله‌مراتب یا زنجیره عقلانی وسیله - هدف استوار است؛ بوروکراسی تعیین عقل ابزاری و تمهید این زنجیره وسیله - هدف است. به میزانی که نظم رفتاری بر نظم هنجاری بوروکراتیک^۱ انطباق یابد، کنش عقلانی معطوف به هدف امکان بازتولید می‌یابد؛ بدین ترتیب اداره، هدف خط‌مشی عمومی را در کارآمدترین وجه محقق می‌سازد. «ماموریت انجام شد»؛ این فریاد سربازان یک کشور، در جوئی آکنده از غرور ملی، خطاب به رهبری سیاسی است، آنگاه که ماموریت محوله را با حداکثر کارایی، از حیث هزینه و زمان، به اتمام رسانیده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

● بازتولید کنش عقلانی معطوف به ارزش‌ها

تا چه میزان در اداره، کنش عقلانی معطوف به ارزشهای اداری مدرن بازتولید می‌گردد؟ خدمت به کشور^۲ و «پاسداری از منافع عمومی»، ارزش‌های محوری اداره مدرن است که می‌بایست روح حاکم بر تدوین و اجرای خط‌مشی عمومی باشد؛ منافع عمومی، جوهره مدیریت دولتی و وجه تمایز آن نسبت به مدیریت خصوصی است. مفروض

۱. تخصص‌گرایی؛ قوانین و مقررات تفصیلی و مناسبات غیرشخصی؛ وجود یک سلسله‌مراتب معتبر و مسیر پیشرفت شغلی مدون؛ استخدام براساس فرصتهای برابر و آزمونهای رقابتی؛ گزینش بر مبنای معیارهای عام و شایسته سالارانه و مستقل از عوامل خاصی چون سن، جنس، نژاد، طبقه، مذهب و ایدئولوژی؛ و ارتقاء براساس صلاحیت‌های فنی و ارزیابی دقیق و نظام‌یافته عملکرد، هنجارهای بوروکراتیک است.

مدیریت دولتی مدرن آن است که مدیران دولتی انسانهایی متعالی‌اند که با خدمت به کشور و ملت، هویت و معنا می‌یابند. به میزانی که ارزش‌های اداری مدرن در مدیران دولتی و کارکنان خدمات کشوری، کیفیتی درونی یابد، موجب بازتولید کنش عقلانی معطوف به مجموعه ارزشی معین می‌گردد. از طریق فرایند جامعه‌پذیری سازمانی می‌توان کدهای اخلاق حرفه‌ای مدیریت دولتی را در مدیران و کارکنان سازمان‌های دولتی درونی ساخت؛ مفهوم پاسخگویی حرفه‌ای در ادبیات اداره امور عمومی بر این درونی‌سازی دلالت دارد. اثربخشی فرایند جامعه‌پذیری سازمانی در گرو انطباق آن با جامعه‌پذیری پیش‌سازمانی است؛ «خدمت به کشور» و «پاسداری از منافع عمومی» در نتیجه فرایند ملت‌سازی است که در نظام ارزشی یک جامعه اهمیت می‌یابد. اهمیت وظیفه خود موجد انگیزه و مسبب کنش است. در حالی که دولت‌سازی به جنبه ساختاری توسعه سیاسی اشاره دارد، ملت‌سازی، مقوله‌ای فرهنگی است که بر تعلیم و تربیت، و بهره‌گیری از نهادهای جامعه‌پذیری اولیه و ثانویه جهت ایجاد تعهد و وفاداری در شهروندان نسبت به کشور، پرچم، نظام سیاسی و قانون اساسی دلالت می‌نماید [۱۹]. «سوگند یاد می‌نمایم که از قانون اساسی پاسداری و محافظت نمایم»؛ این پیمان رئیس یک دولت، در طلوع خدمت، در پیشگاه ملت است، پیمانی که بر پاسداری و محافظت از فضا دلالت دارد.

امکان و فعلیت

مدیریت دولتی اجرای قانون اساسی است اما اجرای قانون اساسی صرفاً در پرتو تدوین قانون اساسی و ارزشهای سیاسی مندرج در آن (چون آزادی و حقوق بشر) معنا و مفهوم می‌یابد. فرض اداره عاری از ارزش فرضی غیرحقیقی است؛ به عقیده رابرت دال ارزشهای اداری چون کارایی می‌بایست در پرتو ارزشهای سیاسی تفسیر گردد؛ ملاحظات اخلاقی و ارزشهای سیاسی، وجه تمایز مدیریت دولتی است [۲۰].

بر این اساس مدیریت دولتی را می‌توان باز مهندسی سازمانهای دولتی در ابعاد سخت و نرم جهت ارتقای ارزشهای سیاسی دانست. از منظر فلسفه سیاسی لیبرال، آزادی در معنای منفی آن است که فضای لازم را برای به فعلیت رسیدن فرد^۱ فراهم می‌سازد [۲۱]. عقلانی شدن سپهر سیاست و اداره بخشی از فرآیند گسترده‌تر سازماندهی عقلانی جامعه است؛ از نظر هگل تاریخ معنایی دارد که همانا پیشرفت آگاهی از آزادی است؛ با سازماندهی عقلانی نهادهای اجتماعی «اندیشه آزادی واقعیت خواهد یافت و تاریخ جهان به هدف خود خواهد رسید» [۲۲].

در رویکردی انتقادی، کارآمدی بر میزان به فعلیت رسیدن امکان انسانی دلالت دارد؛ در حالی که در تجدید تمرکز بر فعلیت است اندیشه‌های انتقادی از امکان سخن به میان می‌آورند. تا چه میزان امکان انسانی در جامعه مدرن فعلیت می‌یابد؟ اداره امور یک جامعه بر مبنای صرفاً عقلایی امری غیرعقلایی است چرا که وجوه غیرعقلایی آدمی را نادیده می‌گیرد [۲۳].

بحث و نتیجه‌گیری

سیاست و اداره اصلی‌ترین محور تبیین هویت در مدیریت دولتی است. مدیریت دولتی را صرفاً نمی‌توان در مقوله اجرای قانون اساسی تحدید حدود و هویت‌یابی نمود. فرض اداره عاری از ارزش، فرضی غیر حقیقی است؛ براین اساس ارزشهای اداری چون کارایی می‌بایست در پرتو ارزشهای سیاسی تفسیر گردد. مدیریت دولتی متضمن هر دو مقوله تدوین و اجرای قانون اساسی است؛ فلسفه اداره طراحی، خلق و حفظ فضایی است که در آن استعداد بالقوه انسان به فعلیت درآید.

از منظر فلسفه سیاسی لیبرال، آزادی فضای لازم را برای به فعلیت رسیدن فردیت

۱. تاکید کانت بر نقش آموزش و پرورش در شکل‌دهی فردیت مدرن را می‌توان در راستای بازتولید چنین فضایی تفسیر نمود.

فرد فراهم می‌سازد. در عصر مدرن سپهر سیاست و اداره عرفی و عقلانی می‌گردد که خود بخشی از فرآیند گسترده‌تر سازماندهی عقلانی جامعه است؛ با سازماندهی عقلانی جامعه، آزادی انتزاعی عینیت خواهد یافت و تاریخ جهان به هدف خود خواهد رسید. این در حالی است که از دیدگاه مکتب انتقادی، سازماندهی عقلانی جامعه الیناسیون یا از خودبیگانگی انسان را موجب می‌گردد. رابطه سوژه - ابژه تولیدکننده مناسبات سلطه‌گرایانه در رابطه انسان با انسان و انسان با طبیعت است؛ سوژه هر چیز جز خود را ابژه می‌نماید. علم اثباتی را نمی‌توان عاری از ارزش دانست؛ سلسله‌مراتب مترادف با اثبات‌گرایی و اثبات‌گرایی ایدئولوژی سرمایه‌داری است.

فلسفه اداره طراحی، خلق و حفظ فضایی است که در آن امکان انسانی به فعلیت درآید. اداره امور جامعه بر مبانی صرفاً عقلایی امری غیرعقلایی است چرا که وجوه غیرعقلایی آدمی را نادیده می‌گیرد. انسان را نمی‌توان به عقلانیت ابزاری تقلیل داد؛ انسان آمیزه‌ای از عقل، احساس، معنویت، اشراق و شهود است. هر کسی که دور ماند از اصل خویش، بازجوید روزگار وصل خویش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

- [1] Almond Gabriel A. and G. Bingham Powell, *Comparative Politics: A Developmental Approach*, Boston: little, Brown and Company, 1966.
- [2] Binder Leonard et al. Eds. *Crises and Sequences in Political Development*, Princeton University Press, 1971.
- [3] Castells Manuel, *The Rise of the Network Society*, Blackwell Publishers, 2000.
- [4] Farazmand Ali, "Comparative and Development Administration: Past, Present & Future", *International Journal of Public Administration*, 1998.
- [5] Popper Karl. R. *Open Society and its Enemies*, Routledge, 1962.
- [6] Berman Marshall, *All that is Solid Melts into Air: Experience of Modernity*, Verso Books, 1983.
- [7] رابرت دنهارت اندیشمندانی چون وبر، مارکس و فروید را میراث معرفتی مدیریت دولتی غرب می‌داند. جهت اطلاع بیشتر رجوع نماید به:
Denhardt Robert B, *Theories of Public Organization*, Harcourt Brace College Publishers, 2000.
- [8] Weber Max, *The Theory of Social and Economic Organization*, New York: Oxford University Press, 1947.
- [9] Bendix, Reinhard, *Max Weber: An Intellectual Portrait*, Garden city, New York: Doubleday, 1960.
- [10] Weber Max, *The Protestant Ethic and the Sprit of Capitalism*, London: Allen & Unwin, 1930.
- [11] Comte Auguste, *The Catechism of Positive Religion*, Califton, N.J. : A. M. Kelley, 1891/1973.
- [12] Wilson Woodrow, "The Study of Administration", *Political Science Quarterly*, 1887, in Jay Shafritz & Albert C. Hyde, *Classics of Public Administration*, Harcourt Brace College Publishers, 1997.
- [13] جهت اطلاع بیشتر از تاثیر ایدئولوژی و یوتوپیا بر معرفت بشری رجوع نماید به:
Manheim Karl, *Ideology and Utopia: an Introduction to Sociology of Knowledge*, New York: Harcourt, Brace and World, 1936.
- [14] Goodnow Frank, *Politics and Administration*, 1900, in Jay Shafritz & Albert C. Hyde, *Ibid*.
- [15] Appleby Paul, *Policy and Administration*, University of Alabama Press, 1949.
- [16] جهت اطلاع بیشتر از بحث سرچشمه‌های دانایی و جهل رجوع نماید به:
Popper Karl R, *Conjectures and Refutations*, Harper Torchbooks, 1965.
- [17] Magee, Bryan, *Modern British Philosophy*, London, 1971.

- [18] Ritzer George, *Classical Sociological Theory*, McGraw-Hill, 2000.
- [19] Almond Gabriel A, and G. Bingham Powell, *Ibid*.
- [20] Dahl Robert, "The Science of Administration: Three Problems", *Public Administration Review*. 1947.
- [21] Berlin Isaiah, *Four Essays on Liberty*, Oxford University Press, 1975.
- [22] Singer Peter, *Hegel*, New York: Oxford University Press, 1983.
- [23] Blau Peter M., *Bureaucracy in Modern Society*, New York: Random House. 1956.



شعبه پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی